

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

مرحوم آیت الله بروجردی و مرحوم آیت الله خویی (قدس سرهما) بر این نظرند که آیه شریفه در مقام تشریع وجوب نماز جمعه قرار ندارد. در نتیجه، در فرضی که آیه متعرض تشریع نباشد، تمسک به اصالة الاطلاق در موارد مشکوک وجهی نخواهد داشت. بخشی از دیدگاه های این بزرگان پیش تر نقل شد و برخی نکات دیگر همچنان باقی است که در ادامه بررسی خواهد شد.

بررسی دلالت آیه بر مذمت ترک کنندگان نماز جمعه

مرحوم آیت الله بروجردی و مرحوم آیت الله خویی (قدس سرهما) بر این باورند که آیات مورد بحث صرفاً در مقام مذمت کسانی است که نماز جمعه برپا شده به دست پیامبر اکرم (ص) را ترک کرده اند. بر اساس این برداشت، آیه شریفه درصدد بیان وجوب همیشگی و ابتدایی نماز جمعه بر همه مکلفان تا روز قیامت نیست.

دیدگاه محقق خویی

مرحوم آیت الله خویی تصریح کرده اند که نتیجه ای که از آیه به دست می آید، با توجه به اینکه ساختار آن قضیه شرطیه است، چیزی جز وجوب سعی در فرض ندا و اقامه نماز جمعه نیست. به بیان روشن، آیه دلالت دارد که اگر نماز جمعه اقامه شد، سعی به سوی آن واجب است، اما از آن استفاده نمی شود که اصل برپایی نماز جمعه به طور ابتدایی نیز واجب باشد. بر این اساس، ممکن است مراد از نماز جمعه ای که شارع مقدس آن را خواسته است، همان نماز جمعه ای باشد که در زمان حضور معصوم و به دست معصوم برگزار می شود. بنابراین، آیه به وجوب ابتدایی اقامه نماز جمعه دلالت ندارد.

ایشان در ادامه، بخش پایانی آیه «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا» را شاهد بر این تفسیر دانسته اند. به این معنا که خداوند متعال مسلمانان را سرزنش می کند که پس از آنکه پیامبر اکرم (ص) نماز جمعه را برپا کردند، آن را رها نموده و به تجارت و سرگرمی روی آوردند. پس آیه تنها در مقام مذمت ترک چنین نمازی است، و در فرضی که نماز جمعه اصلاً اقامه نشده باشد، ترک آن مشمول مذمت آیه نخواهد بود. [1]

خلاصه دیدگاه آیت الله خویی آن است که آیات مذکور صرفاً بر مذمت ترک نماز جمعه ای دلالت دارند که توسط پیامبر اکرم (ص) اقامه شده است، و بیانگر وجوب دائمی نماز جمعه بر عموم مکلفان نیستند. از این رو، نمی توان با تمسک به اطلاق آیه، وجوب را در موارد مشکوک نیز ثابت دانست.

دیدگاه مرحوم بروجردی

تقریباً همین برداشت در کلام مرحوم آیت الله بروجردی نیز وجود دارد. ایشان بیان کرده اند که مفاد آیه آن است که اگر نماز جمعه با شرایط و قیود خود اقامه شود، حضور در آن و شتاب به سوی آن بر مردم واجب خواهد بود و ترک آن به بهانه های مختلف، حرام است. با این حال، تعیین اینکه اقامه ابتدایی نماز جمعه بر عهده چه کسی است و شرایط و قیود آن چگونه باید

باشد، از قلمرو بیان آیه خارج است.

مرحوم آیت‌الله بروجردی بحث را توسعه بیشتری داده است و در قالب یک «ان قلت و قلت» این مطلب را مطرح می‌کند. اشکال این است که اگر بپذیریم آیه بر وجوب عقد و اقامه نماز جمعه دلالت ندارد، دست‌کم بر این دلالت دارد که صرفاً هر گاه نماز جمعه منعقد شد، وجوب سعی به آن وجود دارد، بنابراین آیه در مقام بیان یک کبری کلی است که وجوب نماز جمعه تنها در فرض انعقاد آن واجب است.

ایشان در پاسخ تصریح کرده‌اند که آیه چنین کبری کلی را نیز بیان نمی‌کند، بلکه همانند تقریر مرحوم آیت‌الله خویی صرفاً در مقام توبیخ کسانی است که نماز جمعه را به قصد تجارت یا سرگرمی ترک کرده‌اند. در واقع، از آغاز این آیات، اعم از «اذا نودی للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذروا البيع»، «فاذا قضيت الصلاة فانتشروا في الارض»، و «واذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا اليها و تركوك قائماً»، همه ناظر به نکوهش کسانی است که نماز جمعه را رها نموده و مشاغل دنیوی را بر آن مقدم داشته‌اند.[2]

بر این اساس، نتیجه نهایی فرمایش آیت‌الله بروجردی آن است که آیه شریفه نه در مقام بیان وجوب عقد و اقامه نماز جمعه وارد شده و نه در مقام اثبات وجوب حضور و سعی به سوی هر نماز جمعه‌ای است، بلکه غرض اصلی آن نکوهش از ترک نماز جمعه و بی‌اعتنایی در حضور به دلیل اشتغال به امور دنیوی است.

ارزیابی دیدگاه‌ها

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، کسانی که درصدد اثبات چنین مدعایی از آیه هستند، ناگزیر باید «فاسعوا الى ذكر الله» را به خطبه معنا کنند. مرحوم آیت‌الله خویی و مرحوم آیت‌الله بروجردی (علیهماالرحمة) هر دو ذکرالله را به خطبه تفسیر کرده‌اند. با این حال، این تفسیر بر خلاف نظر بسیاری از مفسران است. گرچه قول مفسران برای ما حجیت ندارد، اما سیاق آیات دلالت روشنی دارد که مقصود از ذکرالله همان نماز است. مهم‌ترین شاهد بر این معنا عبارت «فاذا قضيت الصلاة فانتشروا» است که قرینه‌ای آشکار بر این تفسیر محسوب می‌شود. افزون بر این، تعبیر «فاسعوا» ظهور در وجوب دارد؛ یعنی آیه بیان می‌کند که حرکت و شتاب به سوی نماز جمعه بر مکلفان واجب است.

یکی از مواردی که سبب تایید این برداشت می‌شود، تفسیر قرطبی در معنای «السعی» است. قرطبی در تفسیر خود سه احتمال برای معنای «سعی» ذکر کرده است:

1. سعی قلبی؛ یعنی قصد و نیت. «فاسعوا» به معنای «فاقصدا ذکرالله» است؛ بدین معنا که نیت رفتن به سوی نماز را داشته باشید. او حتی از حسن نقل می‌کند: «والله ما هو بسعی علی الأقدام»؛ مقصود، دویدن با پاها نیست، بلکه همان قصد قلبی است.
2. سعی عملی؛ یعنی اقدام و عمل. «فاسعوا» در این معنا معادل «فاعملوا» و «عجلوا فی العمل» است، همانند کاربرد سعی در آیات «لیس للإنسان إلا ما سعی» و «إن سعیکم لشتی».
3. سعی بر اقدام بدنی؛ یعنی شتاب حرکتی و گام برداشتن. با این حال، قرطبی تصریح می‌کند که این معنا صرفاً جنبه فضیلت دارد، نه شرط.

او در پایان می‌افزاید که به نظر ما همه این معانی مراد آیه هستند: سعی قلبی، عملی و قدمی. در روایات نیز «سعی» به معنای «عجلوا» و «اعملوا» تفسیر شده است.[3]

بررسی روایت ابی‌الجارود

پیش تر روایتی از ابی‌الجارود نقل شد که در آن امام باقر (علیه‌السلام) «فاسعوا الی ذکرالله» را چنین تفسیر می‌فرمایند: «اعملوا لها»؛ یعنی برای نماز جمعه مقدمات لازم مانند طهارت، آراستگی، پوشیدن لباس مناسب و استعمال عطر را فراهم کنید. [4]

بررسی سندی روایت

ابی‌الجارود همان زیاد بن منظر است که از نظر رجالی تضعیف شده است. او در مسئله امامت دچار انحراف گردید و فرقه جارودیه به پیروی از او شکل گرفت. به همین دلیل، روایت او ضعیف شمرده می‌شود. حتی برخی از منابع رجالی نسبت «کذاب» به او داده‌اند؛ به این معنا که در نقل روایت نیز قابل اعتماد نبوده و احتمال جعل در سخنان او وجود دارد. نقل شده است که امام باقر (علیه‌السلام) درباره او فرموده‌اند: «کذب علی»؛ یعنی مطالبی را به دروغ به امام نسبت داده است. [5] این تعبیر نشان می‌دهد که او در روایت‌گری ثقة نبوده است. بنابراین، نخستین اشکال این روایت، ضعف سندی آن است.

بررسی دلالتی روایت

حال اگر فرض کنیم که روایت از نظر سندی اشکالی نداشته باشد، باز هم با مدعای ما منافات ندارد. مدعای ما این است که «سعی» در آیه ظهور در وجوب دارد. معنای آیه چنین است «عَجَلُوا إِلَى الصَّلاة»؛ یعنی هنگامی که ندای نماز جمعه بلند شد، همه مشاغل را ترک کنید. حتی در برخی روایات آمده است که اصحاب پیامبر از روز پنجشنبه آماده می‌شدند تا روز جمعه برای نماز حاضر شوند.

با این حال، امام (علیه‌السلام) در روایت ابی‌الجارود، به مستحباتی مانند گرفتن ناخن، زدودن موهای زائد، غسل جمعه، پوشیدن لباس پاکیزه و استعمال عطر اشاره کرده و آنها را مصادیقی از «سعی» در مراتب پایین‌تر دانسته است. این توصیه‌ها اصل وجوب سعی را نفی نمی‌کند، بلکه به صورت مستحبات ضمیمه بر آن افزوده می‌شود.

بنابراین حتی با صرف‌نظر از اشکال سندی روایت، دلالت آن در تعارض با مدعای ما نیست. زیرا «فاسعوا» ظهور در وجوب دارد، هرچند وجوب آن «غیری» باشد؛ یعنی وجوب حرکت به سوی نماز، به جهت تحقق اصل نماز جمعه واجب است. بدین ترتیب، کسی که هنگام نماز در محل حاضر است و نیازی به حرکت ندارد، ترک واجب نکرده است، اما کسانی که بیرون از محل نماز قرار دارند، مشمول «فاسعوا الی ذکرالله» خواهند بود. از این‌رو، آیه ظهور در وجوب سعی به سوی نماز جمعه دارد.

نسبت میان «فاسعوا الی ذکرالله» و «و ذروا البیع»

پرسش دیگر آن است که آیا «وَذَرُوا الْبَيْعَ» تتمه‌ی «فاسعوا» و در نتیجه یک تکلیف بیشتر نیست، یا اینکه حکمی مستقل به شمار می‌آید؟ ظاهر آیه چنین می‌نماید که مقصود از «و ذروا البیع» ترک هر امری است که مانع نماز جمعه می‌شود و بیع در این مقام، خصوصیت ذاتی ندارد. چنان‌که صاحب جواهر نیز تصریح کرده، ذکر بیع به عنوان نمونه‌ای از موانع نماز در عصر نزول است و می‌توان الغای خصوصیت کرد.

با این بیان، نسبت میان «فاسعوا الی ذکرالله» و «و ذروا البیع» نه تساوی است و نه عام و خاص مطلق، بلکه عام و خاص من وجه است. گاه سعی هست و بیع وجود ندارد، گاه بیع تحقق دارد و سعی مطرح نیست، و گاه هر دو با هم جمع می‌شوند. بنابراین، این دو عبارت به دو تکلیف مستقل اشاره دارند. به عنوان نمونه، اگر کسی در خانه نشسته و مشغول کاری نیست، با شنیدن ندای نماز جمعه موظف به حرکت به سوی آن است. حال اگر در این مسیر اقدام به بیعی کند که موجب فوت نماز شود، آن بیع حرام خواهد بود. فقها نیز بر حرمت چنین بیعی تصریح کرده‌اند. البته قدر متیقن از این حکم مربوط به زمان حضور معصوم است و در عصر غیبت - که وجوب نماز جمعه تخییری دانسته شده - حرمت بیع محل تردید است.

از این رو، می‌توان «و ذروا البیع» را قرینه مقابله بر وجوب سعی دانست؛ بدین معنا که هرچند در قالب امر بیان شده، در حقیقت به منزله نهی است. همان‌گونه که در برخی متون آمده است «لَا تَبِعْ وَقْتُ الدَّاءِ»، در اینجا نیز شارع هم امر به «سعی» و

هم نهی از «بیع» می‌کند بنابراین ظهور «ذروا البیع» در حرمت قرینه بر ظهور «فاسعوا» در وجوب می‌تواند باشد.

دیدگاه برگزیده

با توجه به مطالب فوق، اگر گفته شود آیه صرفاً در مقام مذمت ترک‌کنندگان نماز جمعه است و هیچ دلالتی بر تشریع وجوب ندارد، باید «فاسعوا» و «ذکرالله» را به گونه‌ای غیر ظاهر معنا کرد. برخی نیز به جمله «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ» استناد کرده و آن را نشانه استحباب دانسته‌اند. اما این برداشت صحیح نیست؛ زیرا این عبارت همانند «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ» ظهور در وجوب دارد و از آن تشریع استفاده می‌شود.

مرحوم آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خویی (رحمهما الله) اشکال کرده‌اند که مفاد آیه تنها این است که «إذا أقيمت صلاة الجمعة بشرائطها يحرم تركها»، نه اینکه اصل اقامه بر عهده مکلف باشد. در حالی که ظاهر آیه چنین نیست؛ بلکه مفاد آیه چنین است که «إذا دخل وقت صلاة الجمعة فاسعوا إليها»، و لازمه آن «يجب عليكم إقامتها» است.

بر این اساس، همان‌گونه که از «إذا زالت الشمس فَصَلِّ» یا «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» وجوب اقامه نماز استفاده می‌شود، از «فاسعوا إليها» نیز وجوب اقامه نماز جمعه استفاده خواهد شد. قضیه شرطیه در اینجا متکفل بیان موضوع است، اما مفاد آن ظهور در تشریع وجوب دارد.

اگر گفته شود آیه در مقام تشریع نیست، استناد به اطلاق آیه در شمول زمان حضور و غیبت ممکن نخواهد بود. اما اگر آیه در مقام تشریع دانسته شود، قابلیت شمول نسبت به هر دو زمان را خواهد داشت، هرچند اطلاق آن نیازمند بررسی بیشتر است. در صورت پذیرش اطلاق، می‌توان گفت روایات، اطلاق آن را در عصر غیبت مقید ساخته‌اند.

منابع مورد بحث در جلسه آینده

مرحوم صاحب حدائق در این باب نکاتی بیان کرده که در ضمن آن شاید معنای «إذا» روشن‌تر شود. همچنین ملاعبدالله تونی در یکی از رسائل فقهی خود تصریح کرده که آیه دلالتی بر تشریع نماز جمعه ندارد. بررسی این مطالب در جلسه آینده انجام خواهد شد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] «أَنَّ غَايَةَ مَا يَسْتَفَادُ مِنَ الْآيَةِ الْمُبَارَكَةِ بَعْدَ مِلَاحَظَةِ كَوْنِ الْقَضِيَّةِ شَرْطِيَّةً إِنَّمَا هُوَ وَجُوبُ السَّعْيِ عَلَى تَقْدِيرِ تَحَقُّقِ النِّدَاءِ وَإِقَامَةِ الْجُمُعَةِ وَانْعِقَادِهَا، وَ لَعَلَّنَا نَلْتَزِمُ بِالْوُجُوبِ فِي هَذَا الظَّرْفِ، وَ سَيَأْتِي الْكَلَامُ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَ أَمَّا وَجُوبُ إِقَامَتِهَا ابْتِدَاءً وَ النِّدَاءِ إِلَيْهَا تَعْيِيناً فَلَا يَكَادُ يَسْتَفَادُ مِنَ الْآيَةِ بِوَجْهِ كَمَا لَا يَخْفَى. وَ يُؤَيِّدُهُ قَوْلُهُ تَعَالَى بَعْدَ ذَلِكَ وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا» [1] حيث يظهر منها أن الذم إنما هو على تركهم الصلاة بعد فرض قيام النبي (صلى الله عليه وآله) لها، و اتصاف الجمعة بالانعقاد و الإقامة، فيتركونه قائماً و يشتغلون باللغو و التجارة، و أما مع عدم القيام فلا ذم على الترك.» (موسوعة الإمام الخوئي، ج 11، ص 16).

[2] «فَإِنْ قُلْتُ: نَعَمْ، الْآيَةُ لَا تَدُلُّ عَلَى وَجُوبِ الْعَقْدِ، وَ لَكِنَّا نَدُلُّ بِإِطْلَاقِهَا عَلَى وَجُوبِ السَّعْيِ إِلَيْهَا كُلَّمَا عَقِدْتَ وَ أَيْنَمَا أُقِيمَتْ، وَ بِالْجُمْلَةِ مَفَادُهَا أَنَّهُ كُلَّمَا أُقِيمَتْ الْجُمُعَةُ يَجِبُ السَّعْيُ إِلَيْهَا، عَمَلًا بِإِطْلَاقِ الشَّرْطِ وَ عَمُومِهِ كَمَا يَعْمَلُ بِهِ فِي نَحْوِ: إِذَا جَاءَكَ زَيْدٌ فَأَكْرَمْهُ، وَ يَشْمَلُ إِطْلَاقُ الشَّرْطِ لَمَّا عَقَدَهَا السُّلْطَانُ أَوْ نَائِبُهُ وَ لَمَّا عَقَدَهَا غَيْرُهُمَا.

قلت: ليست الآية في مقام بيان أن كل جمعة أقيمت يجب السعي إليها، بل في مقام التوبيخ لمن يفرّ عن الجمعة الصحيحة المعقودة بقصد البيع أو اللهو أو سائر المشاغل. و الحاصل أنها غير مسوقة لبيان وجوب العقد و الإقامة، أو لبيان وجوب

الحضور و السعي إلى كل جمعة أقيمت كيفما كانت، بل وردت للتوبيخ على تساهل الحضور و تقديم سائر المشاغل بعد ما فرض إقامة جمعة واحدة للشرائط و ثبت إجمالاً وجوب السعي إليها.» (البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص 16).

[3] « قَوْلُهُ تَعَالَى (فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ) اُخْتَلَفَ فِي مَعْنَى السَّعْيِ هَا هُنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْوَالٍ: أَوَّلُهَا: الْقَصْدُ. قَالَ الْحَسَنُ: وَاللَّهُ مَا هُوَ بِسَعْيٍ عَلَى الْأَقْدَامِ وَلَكِنَّهُ سَعْيٌ بِالْقُلُوبِ وَالنِّيَّةِ. الثَّانِي: أَنَّهُ الْعَمَلُ، كَقَوْلِهِ تَعَالَى: وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَقَوْلُهُ: إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَى، وَقَوْلُهُ: وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا وَهَذَا قَوْلُ الْجُمْهُورِ. وَقَالَ زُهَيْرٌ: سَعَى بَعْدَهُمْ قَوْمٌ لِكَيْ يُدْرِكُوهُمْ وَقَالَ أَيْضًا: سَعَى سَاعِيًا غِيظَ بِنَ مَرَّةٍ بَعْدَ مَا ... تَبَزَّلَ مَا بَيْنَ الْعَشِيرَةِ بِالْدَمِّ، أَيْ فَاعْمَلُوا عَلَى الْمَضِيِّ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ، وَاشْتَغِلُوا بِأَسْبَابِهِ مِنَ الْغُسْلِ وَالتَّطَهِيرِ وَالتَّوَجُّهِ إِلَيْهِ. الثَّالِثُ: أَنَّ الْمُرَادَ بِهِ السَّعْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ. وَذَلِكَ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِشَرْطٍ.» (الجامع لأحكام القرآن، ج 18، ص 101).

[4] « وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا - إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُّوا الْبَيْعَ قَالَ: اسْعَوْا أَيِ امْضُوا، وَ يُقَالُ اسْعَوْا اْعْمَلُوا لَهَا، وَ هُوَ قَصُّ الشَّارِبِ وَ نَتْفُ الْإِبْطِ وَ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَ الْغُسْلُ - وَ لُبْسُ أَفْضَلِ ثِيَابِكِ وَ تَطْيِيبُ الْجُمُعَةِ فَهُوَ السَّعْيُ،» (تفسير القمي، ج 2، ص 367).

[5] « حُكِيَ أَنَّ أَبَا الْجَارُودِ سُمِّيَ سُرْحُوبًا، وَ نُسِبَتْ إِلَيْهِ السُّرْحُوبِيَّةُ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ، سَمَاهُ بِذَلِكَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ ذَكَرَ أَنَّ سُرْحُوبًا إِسْمُ شَيْطَانٍ أَعْمَى يَسْكُنُ الْبَحْرَ، وَ كَانَ أَبُو الْجَارُودِ مَكْفُوفًا أَعْمَى أَعْمَى الْقَلْبِ. » وَ « عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ زُرْعَةَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرَ النَّوَاءِ، وَ سَالَمَ بَنَ أَبِي حَفْصَةَ، وَ أَبَا الْجَارُودِ، فَقَالَ: كَذَّابُونَ مُكَذِّبُونَ كُفَّارٌ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ، قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَذَّابُونَ قَدْ عَرَفْتُهُمْ فَمَا مَعْنَى مُكَذِّبُونَ؟ قَالَ: كَذَّابُونَ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا أَنَّهُمْ يُصَدِّقُونَا وَ لَيْسُوا كَذَلِكُ، وَ يَسْمَعُونَ حَدِيثَنَا فَيُكَذِّبُونَ بِهِ » (اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 495-496).

منابع

- بروجردى، حسين، البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، قم - ايران، مكتب آية الله العظمى المنتظري، 1416.
- خويى، سيد ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم - ايران، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418.
- قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1364.
- قمى، على بن ابراهيم و جزايرى، طيب - جزايرى، طيب، تفسير القمي، قم، دار الكتاب، 1404.
- كشى، محمد بن عمر، اختيار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1404.